آینه

اطلاعات

یادداشت: «پیوند و هم‌افزایی تدبیر و امید»؛ محمدجواد حجتی‌کرمانی

داشتم هشدار می‌دادم که مبادا ۲۴ خرداد را به سرنوشت دوم خرداد دچار کنیم. من این را نه‌تنها به اصولگرایان بلکه به‌خصوص و بیشتر به اصلاح‌طلبان می‌گویم... چرا که به پندار من، اصلاح‌طلبان کمتر از اصولگرایان در افول و غروب دستاوردهای دوم خرداد نقش نداشته‌اند و بلکه حتی بیشتر از آنها دست داشته‌اند... یکی از عوامل ناکامی آنچه اصلاحات نام گرفت، تکیه بیش از حد بر «اصطلاح» و ایجاد «جناح» و موضع‌گیری جناحی و ایجاد خط فاصله میان همه وفاداران اصیل و مخلص انقلاب بود. اکنون داریم می‌بینیم و از زبان بزرگانی می‌شنویم که همان ساز کوک شده است!... سخن از پیروزی «اصلاح‌طلبی» و «شکست طرح مخالفان» در افواه است.

رسالت

سرمقاله: «اصولگرایان و حل مساله اختلاف»؛ امیر محبیان

انتخاب رییس‌جمهور جدید هرچند از سوی جریان اصولگرا با واکنش منفی مواجه نشد ولی معمولا شکست جریانات رقیب کاندیدای پیروز به عنوان یک پدیده مهم سیاسی منشا ظهور آثار و تحولاتی می‌شود که قبلا به صورت پنهان در لایه‌های زیرین روابط سیاسی جریان داشته است. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ هم طبعا دارای آثار مشابهی خواهد بود. اخیرا نشانه‌هایی از بروز شکاف‌های درونی در میان گرایش‌های مختلف جریان اصولگرا دیده می‌شود. جریان اصولگرا در قبال آنچه که رخ داد؛ می‌تواند سه رویکرد را اتخاذ کند. ۱- انکار واقعیت... ۲- برخورد انفعالی و ایجاد فضای سرزنش و خودتحقیری... ۳- پذیرش واقعیت و تلاش برای درک شرایط و شناختن دلایل شکست... خردمندانه آن است که رویکرد سوم را برگزینیم.

وطن امروز

سرمقاله: «الزامات عینی تشکیل دولت اعتدال»؛ سیروس محمودیان

اعتقاد به اعتدال حکم می‌کند رییس‌جمهور منتخب با شناسایی و پیش‌بینی تهدیدات موجود با خطر عناصر نفوذی به شکل ساختاری مقابله کرده و به‌طور اختصاصی از سیاست‌زدگی و گرفتارشدن دولت یازدهم در باتلاق درگیری‌های بی‌حاصل تدارک دیده‌شده از سوی عناصر افراطی پیشگیری کند. رضایت دولت به بازگشت مجدد گروه‌های نامشروع سیاسی و خواص مردود به عرصه اجرایی کشور به معنای نادیده‌انگاشتن مطالبات مردمی و واقعیات اساسی جامعه اسلامی است.

جمهوری اسلامی

تکذیب امتناع روحانی از دیدار با صانعی

خبر امتناع دکتر روحانی رییس‌جمهور منتخب، از دیدار با آیت‌الله صانعی در سفر به قم که دیروز در یکی از روزنامه‌ها چاپ شد صحت ندارد. یک منبع نزدیک به رییس‌جمهور منتخب می‌گوید در سفر روز پنجشنبه گذشته دکتر روحانی به قم و دیدار با مراجع تقلید، دیدار با آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی نیز در برنامه این سفر بود و حتی برای انجام این دیدار با بیت این مرجع تقلید تماس تلفنی نیز برقرار گردید ولی این دیدار به دلیل عدم حضور آیت‌الله صانعی میسر نشد. آیت‌الله صانعی با انتشار بیانیه‌ای در آستانه انتخابات ۲۴ خرداد و دعوت از مردم برای حضور در پای صندوق‌های رای، نقش قابل ملاحظه‌ای در خلق حماسه سیاسی مورد نظر رهبر معظم انقلاب ایفا کردند. ضمنا ایشان در این بیانیه از مردم خواستند به دکتر حسن روحانی رای بدهند.

بهار

سرمقاله: «احمدی‌نژاد، احمدی‌نژاد است»؛ امیرعباس نخعی

احمدی‌نژاد امروز، همان است که خود و اطرافیانش می‌خواندند و بر آن تاکید می‌کردند، نه اصلاح‌طلب و نه اصولگرا. اما نکته اینجاست که تعریف دیگری هم (دست‌کم در ظاهر) در میان نیست جز آنکه بعضی از صمیمی‌ترین یاران سال‌های نخست دوره ریاست‌جمهوری‌اش بر آن می‌نامند؛ یعنی جریان انحرافی؛ جریانی که قابل تعریف نیست، اما شاید بتوان مصادیقی برای آن یافت. ظاهرا برخلاف روسای‌جمهوری پیشین که هریک تفکر یا جریانی ماندگار از خود برجای گذاشتند، این‌بار رییس دولت بنای چنین کاری ندارد یا اگر هم دارد، حامیانی جدی ندارد.

اعتماد

یادداشت: «۸ ساعت آیا انتظار زیادی است؟»؛ محمدجواد حق‌شناس

بد نیست ضرغامی فرصتی را فراهم کند تا محمود احمدی‌نژاد در این روزهای پایانی به جای گفت‌وگو با حیدری یا سخنرانی در میان مدیران سازمان چند ساعتی یک گفت‌وگوی آشکار و رودررو با اهالی مطبوعات و رسانه‌های داخلی داشته باشد تا خبرنگاران بتوانند بدون هیچ ممیزی، مروری در مورد عملکرد هشت‌ساله او داشته باشند و پرسش‌های مردمی را مطرح کنند که در افکار عمومی نمایندگی‌شان می‌کنند و آقای احمدی‌نژاد بهتر بود به سخنرانی و مباحثی چون کاهش ارزش پول ملی، تورم لجام‌گسیخته (۳۰ تا ۴۰درصدی به بیان آمار بانک مرکزی)، بیکاری عظیم جوانان تحصیلکرده ایرانی، انبوه بدهی‌های دولت به پیمانکاران، کسری بودجه بی‌سابقه ناکارآمدی همکارانش در کابینه، عزل‌ونصب‌های بی‌سابقه وزرا، استانداران و فرمانداران، فساد در میان موسسات بانکی و مالی و بی‌قانونی بر اساس گزارش مستند دیوان محاسبات و ده‌ها پرسشی که تاکنون بی‌پاسخ مانده است.

کیهان

سرمقاله: «کالبدشکافی قربانی کودتا در مصر»؛ محمد ایمانی

آیا ماجرای مصر و سقوط رییس‌جمهور «اخوانی» آن به معنای شکست اسلامگرایی و بیداری اسلامی است؟... اسلامگرایی ناب، ولایت و برائت را توامان با هم دارد. «ولایت و برائت» صرفا موضوعی مربوط به فرهنگ شیعه نیست. بدون انزجار از دشمنان امت اسلامی نمی‌توان اسلامگرا ماند... هدف دشمنان خسته و فرسوده‌کردن ملت‌های بیدار شده است تا سرانجام خانه‌نشینی پیشه کنند و کار را به ژنرال‌ها و دیکتاتورها یا سکولارها - حاکمان نیابتی غرب - بسپارند.

عباس آخوندی در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

ناگفته‌های نظرسنجی اصلاح‌طلبان برای اجماع در انتخابات ۲۴ خرداد

طاهره ریاحی

عکس: گل آرا سجادیان

با گذشت یک‌ماه از انتخاب حسن روحانی به‌عنوان رییس‌جمهوری از سوی مردم هنوز هم بحث در مورد چگونگی شکل‌گیری کمیته ائتلاف و اجماع اصلاح‌طلبان وجود دارد. «عباس آخوندی» یکی از افرادی است که با مطرح‌کردن ایده کمپین «من هنوز یک رای دارم» توانست بزرگان اصلاح‌طلب را قانع کند تا برای رسیدن به اجماع بر نظرسنجی‌ها تکیه کنند. او در گفت‌وگو با «شرق» از ۴۸ ساعت تلاش بی‌وقفه برای تماس با بزرگان اصلاح‌طلب و دو کاندیدای مورد حمایت آنان برای شکل‌گیری اجماع می‌گوید.

چه شد که اصلاح‌طلبان تصمیم به حضور جدی در انتخابات گرفتند؟

چند نکته در این زمینه قابل ذکر است؛ نکته اول آنکه نتیجه انتخابات سال ۸۸ موجب گسترش شکاف اجتماعی در جامعه ایران بود. استقبال بسیار سرد از رییس دولت در سفرها و همچنین کاهش اعتماد به وعده‌های دولت در سال‌های اخیر کاملا محسوس بود. تقریبا هر بار رییس بانک مرکزی یا حتی رییس دولت مطلبی را اعلام می‌کرد بازار برخلاف آن از خود عکس‌العمل نشان می‌داد. گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی که در قالب عدم‌پایبندی به قراردادهای اولیه در میان مردم بود نیز نشان از فروریزی اخلاق و سرمایه اجتماعی بود. افزایش آمار طلاق و بزه‌های مختلف، چک‌های برگشتی، افزایش تعداد دعاوی در دادگاه‌ها، افزایش تعداد معتادان و مسایلی از این دست نشانه‌های بارز گسترش شکاف‌های اجتماعی در درون جامعه ایران بود و هست.

چه رویکردی برای حضور در انتخابات و تعیین کاندیدای مورد اجماع دنبال شد که به خط‌مشی شورا تبدیل شد؟

با توجه به آنچه اشاره کردم دو رویکرد غالب در میان فعالان و کنشگران سیاسی جریان داشت: یکی تحریم انتخابات که از عدم‌امید به اصلاح سرچشمه می‌گرفت و دیگری پایبندی به اصلاح از طریق مراجعه به صندوق‌های رای به‌رغم تمام اعتراض‌هایی که نسبت به نحوه برپایی صندوق‌های رای وجود داشت. به عبارت دیگر رویکرد دوم مصر بود که حتی اعتراض به نحوه برپایی صندوق‌های رای را نیز باید از مجرای مراجعه به صندوق‌های رای برطرف کرد. رویکرد اول به دلیل ساده و صریح‌بودن، جذاب‌تر، دلنشین‌تر و به‌ظاهر روشنفکرانه‌تر به نظر می‌رسید، اما چون عمیق‌تر مورد کاوش قرار می‌گرفت مبنی بر نوعی فرار از مسوولیت بود. این رویکرد به‌رغم ظاهر روشنفکرانه‌اش به گمان من متضمن درجه‌ای از فرار از تعهد روشنگری است. البته این نحوه تفکر نمرده است و هنوز هم زنده است و احتمالا در کاستی‌هایی که در آینده با آن مواجه خواهیم بود از در سرزنش به طرفداران رویکرد دوم ظهور و بروز خواهد یافت. رویکرد دوم موضوع اصلاحات را در هدف و روش جاری می‌دانست. لذا معتقد بود هیچ‌گاه نباید از امکان اصلاح مایوس شد. مهم این بود که هدف اصلاح در این مقطع زمانی درست انتخاب شود. چون هدف‌های دور از دسترس شکستش از همان آغاز آشکار است. افزون بر این باید روش‌های رسیدن به هدف نیز اصلاح‌طلبانه باشد. چون به سادگی می‌توان از اهداف اصلاح‌طلبی سخن راند، اما در عمل با به بن‌بست کشاندن کار، راه انقلابی در پیش گرفت. در کنار این دو، این نکته بسیار مهم مورد توجه بود که در تحولات از هیچ فرصت سیاسی نباید دریغ کرد. سیاست‌ورزی به مفهوم حداکثر استفاده از تمام روزنه‌هایی است که به هر دلیل در فضای سیاسی گشوده می‌شود. سیاست‌ورز حرفه‌ای درها را داوطلبانه به‌روی خود نمی‌بندد.

چطور کمیته تشکل شد و چه مشکلاتی پیش‌روی این کمیته مشورتی قرار داشت؟

در چارچوب فوق، من و چند نفر دیگر از دوستان بر این اعتقاد بودیم که باید با تغییر پارادایم، با شکل‌دهی یک جبهه بزرگ‌تر از منتقدان و اصلاح‌طلبان، با طرح یک پارادایم جدید و چهره جدید، ابتکار صحنه انتخابات را در دست بگیریم. اما نفس دوستان سردتر از آن بود که بتوان چنین حرکتی را سازماندهی کرد. بحث همچنان بر مدار اشخاص می‌چرخید و تا آخرین روزها نیز هیچ اجماعی صورت نگرفت و هیچ پارادایم جدیدی نیز طرح نشد و بر حضور اشخاص رده یک انقلاب تاکید می‌شد. با وجود این، باید بسیاری از ناهمواری‌های راه کوبیده شود. اینکه حتما باید در انتخابات شرکت کرد و اینکه حتما باید حضور داشت مورد اجماع قرار گرفت. نکته سوم اجماع در مورد یک نامزد خواسته عمومی بود. این درسی بود که جامعه از انتخابات سال‌های ۸۴ و ۸۸ گرفته بود و به یقین اگر در سال ۸۸ نیز جبهه اصلاحات با یک نامزد در انتخابات حضور پیدا می‌کرد نتیجه متفاوت بود. بنابراین، رهبران اصلاحات همه جا با این خواسته عمومی روبه‌رو بودند. نامزدها نیز در هر مجلس عمومی که شرکت می‌کردند با این خواسته عمومی مواجه می‌شدند و نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند. این زمینه بسیار خوبی شد که رسیدن به وحدت نامزدها به‌عنوان یک اصل در جبهه اصلاحات و فراتر از آن منتقدان، مورد پذیرش قرار گرفت.

در چارچوبی که شما تصویر کردید عملا اصلاح‌طلبان و منتقدان برای پرکردن شکاف‌های اجتماعی دست به‌کار شدند. آیا منظور شما همین است؟

دقیقا. جامعه ایران بیش از هر زمانی نیاز به سیاست‌ورزان حرفه‌ای و متعهد به ایران دارد. سیاست‌ورزانی که درک صحیحی از منافع ملی ایران داشته باشند، شرایط تاریخی ایران را بفهمند و از فرصت‌ها به نفع ایران بهره بگیرند. نکته بسیار مهمی که در این تجربه اخیر به وقوع پیوست این بود که جبهه منتقدان راه تغییر را از مسیر تعمیق شکاف در حاکمیت پی نگرفت. به دلیل بی‌مهری‌هایی که به عموم منتقدان وضع موجود به‌ویژه در چهارسال اخیر شده بود، به‌ظاهر آنان می‌بایست از توسعه و تعمیق شکاف در درون حاکمیت که منجر به تضعیف آن می‌شد، استقبال می‌کردند. اما آنان از راهبرد مخالف آن به‌رغم تمام مخاطراتش استقبال کردند و به سهم خود به‌صورت یک‌طرفه در ترمیم شکاف کمک کردند. مخاطرات راهبرد اتخاذی بسیار زیاد بود. چون از یک طرف در صورت شکست با سرزنش‌های درونی و سایر مخالفان مواجه بود و از سوی دیگر امکان سخت‌گیری‌ها و فشارهای جدی‌تر از سوی حاکمیت بر آنان کاملا متصور بود. با این وجود، این راهبرد انتخاب شد. این یک آموزه سیاسی بسیار مهم و یک دستاورد بزرگ ملی است که منتقدان بپذیرند راه اصلاح جامعه، توسعه شکاف نیست، چرا که متضمن آینده‌ای تیره و تار و با اصل حرکت اصلاحی مغایر است. راهکار اتخاذی خالی‌نکردن میدان، آگاهی‌بخشی به شهروندان و تلاش در جهت کنشگری مثبت سیاسی تمام آحاد جامعه بود. رویکرد غلبه منافع ملی بر هر منفعت دیگر و نگاه به صحنه سیاسی از پایین؛ از منظر شهروندان فعال، خلاق و متشکل تجربه کم‌سابقه‌ای در ایران است. به گمان من در این‌باره باید در رسانه‌ها گفت‌وگوهای مفصلی صورت گیرد تا تبدیل به یک آموزه اجتماعی و یک سنت سیاسی شود.

مذاکرات و اقدامات عملی برای اجماع دو کاندیدا از چه زمانی آغاز شد و به چه ترتیبی پیش رفت؟

هسته‌های مختلفی حرکت‌های هم‌راستا در این ارتباط انجام می‌دادند. اما اقدامی که شخصا در آن درگیر بودم را برایتان بازگو می‌کنم. روز اول خرداد که عدم‌احراز صلاحیت آقای هاشمی اعلام شد، به ناگاه جامعه با یک شوک عمیق روبه‌رو شد. سستی، ناامیدی و انفعال ناشی از این اتفاق در میان سیاست‌ورزان کاملا مشهود بود. بسیاری از فعالان سیاسی صحنه را ترک کردند و ناامیدانه ناظر تحولات بودند. مردم عادی نیز بسیار عصبی به‌نظر می‌رسیدند. در مجامع خانوادگی و دوستان همه‌جا نوعی فضای یأس همراه با عصبانیت حاکم بود. روز دوشنبه ششم خرداد بود که با یکی از اعضای موثر ستاد آقای عارف صحبت می‌کردم، ایشان از فضای بسیار سرد انتخابات می‌نالید و اینکه امکان بسیج نیروها وجود ندارد. من به ایشان عرض کردم که از نظر من دلیل آن کاملا روشن است. جامعه با ردصلاحیتی مواجه شده است که اساسا تصور آن را نمی‌کرده است. اینک نیز راه خروج از وضعیت، همنوایی با مردم درباره همان مطلبی است که از آن لطمه خورده‌اند. به‌نظر می‌رسد که نامزدها به ویژه آقایان روحانی و عارف به قدر کافی و وافی با مردم در اعتراض به این ردصلاحیت همنوایی نکرده‌اند. ایشان از من توضیح بیشتری خواست و من گفتم که درک من از مسایل اجتماعی در چنین شرایطی این است که عدم‌تحرک جدی در ستادهای این دو بزرگوار در اعتراض به ردصلاحیت صورت‌گرفته، احیانا حمل بر فرصت‌طلبی می‌شود و مردم نسبت به حضور در انتخابات جبهه می‌گیرند.

به ایشان تاکید کردم که در وضعیت موجود گوش‌ها اساسا بسته است و شما هر چه حرف خوب بزنید کسی نمی‌شنود. شما قبل از آنکه بخواهید یک برنامه تبلیغی برای نامزد خود در این فرصت زمان محدود تهیه کنید باید سیاست اقناع مردم برای حضور آنان در انتخابات را فراهم آورید. به ایشان گفتم که احتمال آنکه هر یک نفر مشارکت بیشتر در انتخابات به سبد رای آقایان عارف یا روحانی ریخته شود، بسیار زیاد است، مشروط بر آنکه آنان برای حضور بر سر صندوق‌های رای قانع شوند. در ادامه مذاکرات، پیشنهاد من این بود که باید نظریه مشارکت اعتراضی را در جامعه طرح کنیم، به این مفهوم که برای اعتراض به ردصلاحیت صورت گرفته حتما در انتخابات شرکت می‌کنیم و به بهترین گزینه‌مان در مقایسه با آقای هاشمی رای می‌دهیم و راه را بر پیروزی رقیب سد می‌کنیم.

نظر من این بود که در این مرحله این دو ستاد به جای رقابت با هم، مشارکت داشته باشند. پس از کسب اطمینان از حضور مردم، نوبت رقابت خواهد رسید. نهایتا قرار شد ایشان موضوع را با آقای عارف طرح کنند. روز بعد ایشان با من تماس گرفتند و گفتند خوب است که شما این مطالب را مستقیما به آقای عارف بگویید. قرار شد چهارشنبه هشتم‌خرداد صبح زود با ایشان ملاقات کنم. در این ملاقات از فضای سرد انتخابات بسیار گله داشتند و اینکه تشکیل ستادهای استانی با مشکلات جدی مواجه است و اینکه کسانی که تمایل به فعالیت دارند از سوی عده‌ای دیگر مورد سرزنش قرار می‌گیرند، مانع جدی برای فعالیت شده است. تحلیل فوق را با ایشان در میان گذاشتم و از ایشان درخواست کردم که به ستادهایشان بگویند که در کمپین «من هنوز یک رای دارم» به‌طور مشترک با ستاد آقای روحانی همکاری داشته باشند.

آیا کمپین «من هنوز یک رای دارم» فعال شد؟ یا از طریق دیگری بحث اجماع را دنبال کردید؟

من به جز این کمپین بر یک راه‌حل کمی برای رسیدن به اجماع با ایشان صحبت کردم. و ایشان مانند همیشه تاکید کردند که نسبت به هر اجماعی بر اساس نظر آقای خاتمی احترام خواهند گذاشت. بلافاصله من به دفتر دوست بسیار عزیزم آقای مهندس زنگنه رفتم و ماحصل گفت‌وگوهای سه روز گذشته را با ایشان در میان گذاشتم و یک برنامه سه مرحله‌ای را طرح کردم. پیشنهاد من این بود که در مرحله اول که از روز ۱۱ خرداد تا روز ۱۸ خرداد خواهد بود، کمپین من هنوز یک رای دارم با تِم اعتراضی مثبت و با همکاری مشترک دو ستاد در کشور فعال شود. در مرحله دوم در روز ۱۸ خرداد که پایان سه دور مناظرات تلویزیونی نامزدهاست یک نظرسنجی مستقل درباره موقعیت نامزدها در میان مردم صورت گیرد و در مرحله سوم بزرگان کشور از روز دوشنبه ۲۰خرداد از نامزدی که موفق به جلب آرای بیشتر مردم شده است، حمایت بی‌دریغ کنند. البته که باید نامزد دوم به نفع نامزد اول کنار رود. مبنای این روش این بود که رای نخبگان تا مرحله معرفی نامزدها به جامعه مدخلیت دارد. اینک که در این وضعیت قرار گرفته‌ایم که عملا دو نامزد بیشتر در صحنه نداریم، بحث پیرامون آنها از سوی نخبگان بی‌معنی است بنابراین باید به آرای عمومی مراجعه کرد. هرچند نظام انتخاباتی ایران مانند تعداد دیگری از کشورها به گونه‌ای نیست که ما مرحله پیش‌انتخاباتی داشته باشیم، اما گروه‌ها خودشان می‌توانند به آرای عمومی مراجعه کنند. حسن این روش این است که کمی است و دیگر قابل چانه‌زنی نیست وگرنه بحث پیرامون صلاحیت و منفعت ابقای هر یک از نامزدها در کمپین خودشان همواره غیرقابل خدشه است، بنابراین هیچ‌گاه امکان دسترسی به اجماع وجود ندارد.

> **مواضع رسمی همان است که آقای خاتمی اعلام کرده‌اند مبنی بر اینکه گفتمان اصلاحی بر درگیری اجرایی افراد در دولت تقدم دارد. بنابراین، این شورا هیچ فشاری برای حضور در دولت ندارد. البته روند امور با دقت رصد می‌شود و چنانچه مواردی باشد به اطلاع آقای روحانی رسانده خواهد شد**

این پروسه چقدر طول کشید و آیا بزرگان اصلاح‌طلب هم در شکل‌گیری این کمیته اجماع نقشی داشتند؟

بله. پس از چکش‌کاری بحث، فوری با دفتر آقای خاتمی تماس گرفتیم قرار شد ظهر همان روز هشتم خرداد در دفتر ایشان حضور یابیم و طرح را به اطلاع ایشان برسانیم. در این میان دو ساعت وقت داشتیم و من فورا به ستاد آقای روحانی رفتم و موضوع را با آقای یونسی در میان گذاشتم. ایشان نظریه را پسندید و گفت همان روز عصر با آقای روحانی درباره آن گفت‌وگو خواهد کرد و نتیجه را به اطلاع ما خواهد رساند. حدود ساعت دو بعدازظهر بود که با آقای خاتمی به اتفاق آقای زنگنه گفت‌وگو کردیم.

حدود یک ساعت به طول انجامید و جزییات طرح را به ایشان گزارش کردیم. ایشان از ایده مراجعه به آرای عمومی بسیار استقبال کردند. چون هم احترام به مردم بود، هم احتمال موفقیت را افزایش می‌داد و هم سنگینی بار حکمیت بین این دو بزرگوار را از دوش ایشان برمی‌داشت و به مرجع اصلی خودش که انتخابگران باشد می‌سپرد. ایشان رو کردند و گفتند آیا برگزاری یک نظرسنجی مستقل ممکن است؟ من با قاطعیت گفتم بله. ایشان گفتند شما مسوولیت آن را می‌پذیرید و ما بدون هیچ تردیدی گفتیم آری.

ایشان گفتند که هم رسیدن به نامزد واحد و هم روش مراجعه به آرای عمومی نشان از یک عقلانیت جدی در جبهه اصلاحات دارد و سنت حسنه‌ای است که در صورت موفقیت در صحنه سیاسی ایران گذاشته خواهد شد. نهایتا قرار شد که رایزنی‌های لازم را انجام دهند و نتیجه را به ما اطلاع دهند. قرار شد موضوع را با آقای ناطق نیز در میان بگذاریم. همان شب با ایشان جلسه‌ای داشتم و ایشان نیز حمایت خودشان را از این روش اعلام کردند. روز جمعه ۱۰ خرداد طی دو جلسه تفصیلی که با ستادهای آقایان روحانی و عارف داشتم بحث کمپین «من هنوز یک رای دارم» را به تفصیل توضیح دادم و خواستم که فعال شوند. شخصا نیز تحت همین عنوان روز شنبه ۱۱ خرداد یادداشتی را در روزنامه «شرق» و سپس سایت خبرآنلاین انتشار دادم. البته اداره‌کردن یک کمپین بدون کاندیدا کار بسیار سختی بود و موفقیت آن نیز بسیار محدود بود. اما به هر روی نشان از صداقت جبهه اصلاحات داشت.

چطور به موضوع نظرسنجی‌ها رسیدید و چه کسانی در تایید این ایده و عملی‌کردن آن نقش داشتند؟

روز یکشنبه ۱۲ خرداد از دفتر آقای خاتمی از ما خواستند که خدمت ایشان برسیم. آقایان زنگنه، مسجدجامعی، خانیکی، مبلغ و من حضور داشتیم. ایشان گفتند که موضوع را روز قبل در شورای مشاوران طرح کرده‌اند و مورد قبول همگان قرار گرفته است. جمع مذکور در فوق مامور شده‌اند که نظرسنجی را برگزار کنند و یک جمع هفت‌نفره نیز جهت انتقال خبر این تصمیم به سایر بزرگان و از جمله آقایان روحانی و عارف ماموریت یافته‌اند. در همان جلسه راجع به نحوه برگزاری نظرسنجی قدری صحبت شد. بلافاصله جلسه‌ای را روز دوشنبه در دفتر آقای مسجدجامعی تدارک دیدیم. از موسسه‌ای که برای انجام نظرسنجی در نظر گرفته بودیم درخواست کردیم که پرسشنامه پیشنهادی خود را ارایه کند. نماینده فنی موسسه در جلسه حاضر شد و متن پیش‌نویس سوال‌ها را در اختیار جمع قرار داد. دوستان نظرات خودشان را اعلام کردند. نهایتا مقرر شد نظر تخصصی و فنی آقای دکتر سعید معیدفر را نیز درباره پرسشنامه دریافت کنیم. با ایشان تماس گرفتم. ایشان خوشبختانه قبول کردند که بلافاصله خودشان را به جمع برسانند. آقای معیدفر برخی تغییرات را پیشنهاد کردند که به موسسه ذی‌ربط ابلاغ شد و قرار شد، نظرسنجی در ۱۰ مرکز استان از شرق و غرب و شمال و جنوب و مرکز ایران در روز شنبه ۱۸ خرداد برگزار شود و نتیجه برای روز یکشنبه ۱۹خرداد در اختیار ما قرار گیرد.

شنبه‌شب من به محل نظرسنجی رفتم و نتایج مقدماتی تهران را جویا شدم. نتایج، حاکی از پیش‌بودن آقای روحانی بود. روز یکشنبه به تدریج نتایج بقیه شهرستان‌ها استخراج می‌شد و ما مطلع می‌شدیم. به اتفاق هیات خدمت آقای خاتمی رسیدیم و نتیجه را به اطلاع ایشان رساندیم. ایشان نظرشان این بود که باید بر اساس نتایج نظرسنجی عمل شود، بنابراین درباره نحوه اطلاع‌رسانی بحث شد. نتیجه این شد که موضوع به اطلاع آقای عارف برسد تا ایشان شخصا بر اساس نتایج اقدام کنند. به همین نحو عمل شد و مابقی داستان که مردم در جریان هستند.

برخی دغدغه‌ها درخصوص فشارهایی که بر آقای روحانی برای انتخاب کابینه وارد می‌شود وجود دارد. آیا اعضای شورا با توجه به کارکردشان در نتیجه انتخابات دنبال ایفای نقش در بدنه دولت هستند؟

مواضع رسمی همان است که آقای خاتمی اعلام کرده‌اند مبنی بر اینکه گفتمان اصلاحی بر درگیری اجرایی افراد در دولت تقدم دارد. بنابراین، این شورا هیچ فشاری برای حضور در دولت ندارد. البته روند امور با دقت رصد می‌شود و چنانچه مواردی باشد به اطلاع آقای روحانی رسانده خواهد شد. در هر صورت، مساله اصلی این است که باید ارتباطی بین خواسته‌های مردم، اندیشه‌های اصلاحی و ترکیب کابینه باشد.

در عین حال مساله کارآمدی و خدمت‌رسانی به مردم نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. چون در پایان باید مردم از عملکرد دولت اظهار خشنودی کنند. در حال حاضر عملکرد دولت در حوزه‌های مختلف به‌شدت مورد نقد مردم بوده است به‌نحوی که در جریان انتخابات هیچ‌یک از نامزدها، حاضر به دفاع بی‌پرده و صریح از دولت نشد. مسایل اقتصادی و معیشتی مردم، مساله حقوق ملت و همچنین حوزه فرهنگ از موارد مورد تاکید حرکت اصلاحی است که باید در چیدمان کابینه انعکاس داشته باشد. البته نظر شخص من این است که آقای روحانی باید یک ارتباط ساختاریافته و منظم برای طول دوره چهارساله ریاست‌جمهوری خودشان با جبهه اصلاحات و سایر پشتیبانانشان داشته باشند تا این رایزنی‌ها از حالت تصادفی و مقطعی خارج شود و حالت مستمر و سازمان‌یافته پیدا کند. افزون بر این، نکته بسیار مهم در اینجا این است که ضرورتی ندارد که تمامی فعالان سیاسی و اجرایی در دولت مشغول به‌کار شوند. حتما باید تعدادی در بیرون دولت باقی بمانند و نقش نقد و نظارت اجتماعی را ایفا کنند. این نقطه‌ضعفی است که هم در دوره آقای هاشمی و هم در دوره آقای خاتمی با آن مواجه بودیم. بنابراین میدان به تندروان سپرده شد و شد آنچه نباید می‌شد. قطعا چنانچه چنین تدبیری در دوره آقای خاتمی اتخاذ شده بود، انتخابات شوراها در سال ۱۳۸۱ با آن عدم اقبال روبه‌رو نمی‌شد و نتیجه آن نیز نبود که شد. به هر رو، در این دوره بسیاری از دوستان تمایل به حضور در دولت را ندارند و بیشتر ترجیح می‌دهند که در حوزه اجتماعی و در ارتباط با نهادهای اجتماعی داوطلبانه و حرفه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند.

نگاه

بازخوانی دوباره کودتای نوژه از منظری دیگر

کودتاچیان مغموم

مریم قربانی‌فر

● ۱۸ تیر ۱۳۵۹ از آن روزهایی است که به راحتی فراموش نمی‌شود. شب ۱۸ تیر، چندصد نفر از نیروهای مشغول به خدمت و بازنشسته ارتش به سمت پایگاه هوایی نوژه در «کبودرآهنگ» همدان حرکت کردند. این افراد در کنار هم جمع شده بودند تا دست به کودتایی بر علیه جمهوری تازه تاسیس اسلامی بزنند. اما حادثه‌ای در همان شب همه‌چیز را دگرگون کرد. تنها چند ساعت مانده به آغاز عملیات، دولت ایران به نقشه کودتا پی برد و چندصد نفر از این نیروها را بازداشت کرد. در نتیجه دستگیری‌ها، در نهایت ۲۸۴نفر بازداشت شدند اما تعدادی بسیار بیشتر از این رقم که بین ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر بودند هرگز بازداشت نشدند. ساختار پیچیده و به شدت محافظه‌کارانه نقشه این عملیات راهی برای بازداشت باقی این اعضا نگذاشت. پایگاه هوایی شاهرخی در حالی مرکز عملیات بود که کیلومترها دورتر قرار تجمع اصلی خلبانان دخیل در این کودتا گذاشته شده بود. فرماندهی کل کودتا به‌دست سپهبد سعید مهدیون (فرمانده سابق نیروی هوایی ایران) و رهبری قسمت نیروی هوایی این کودتا برعهده سرتیپ «آیت محققی» بود. هدف اول کودتا حمله هوایی به منزل امام خمینی (ره) در تهران و سپس حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد بود. همچنین قرار بود پایگاه‌های سپاه و کمیته نیز بمباران شود. بخشی از طرح هم انهدام باندهای پرواز نیروگاه‌های هوایی بود. سپس شکسته‌شدن دیوار صوتی شهر تهران توسط هواپیماهای در دست کودتاگران که برتری نظامی آنها را به رخ مردم بکشد. اما روایت این کودتا را باید بسیار پیچیده‌تر از این دانست. بارقه‌های کودتا اولین‌بار در پاریس و توسط «شاپور بختیار» آخرین نخست‌وزیر شاه مخلوع زده شد، زمانی که سرهنگ بازنشسته «محمدباقر بنی‌عامری» کمی بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی به توطئه‌چینی پرداخت. در شهریور ۱۳۵۸، بنی‌عامری که در سال ۱۳۵۵ از ژاندارمری بازنشسته شده بود، برای دیدار با بختیار عازم پاریس شد. او در پاریس پس از دیدار با بختیار، طرح اولیه کودتا را با او در میان گذاشت و قرار شد که بختیار، منابع مالی را برای او تهیه کند و او در تهران شاخه نظامی کودتا را فعال کند. شاخه داخل کشور، خود شامل دو بخش مجزای نظامی و غیرنظامی بود که وظیفه شاخه غیرنظامی این بود که به فعالیت‌های اجتماعی رو بیاورد و فضای جامعه را برای این کودتا آماده کند. از سویی شاخه نظامی با حمایت بنی‌عامری موفق شد تا فروردین ۱۳۵۹ حدود ۳۰۰نفر را جذب کند. از سویی دیگر بختیار نیز در همین مدت با دولت‌های خارجی در ارتباط تنگاتنگ قرار گرفت و اصلی‌ترین ارتباط او با دولت عراق بود که بیشتر هزینه‌های این کودتا را تامین می‌کرد. بختیار در همین زمان ارتباط خود را با دولت‌های فرانسه و اسراییل و انگلستان نیز حفظ می‌کرد. در حالی که کودتاگران امکان موفقیت این طرح را بسیار بالا می‌دانستند، شب ۱۸تیر گروه کوچکی از اعضای سپاه همدان ده‌ها چترباز را که به سمت پایگاه هوایی نوژه در حرکت بودند به راحتی بازداشت کردند. در روزهای بعد از شکست این کودتا، دولت ایران اطلاعاتی از این کودتا و چگونگی دستگیری متهمان آن را در اختیار مردم قرار داد اما بسیاری همچنان معتقدند که بسیاری از حقایق و از جمله نحوه دستگیری و شناسایی کودتاگران همچنان مبهم باقی مانده است. آقای ری‌شهری که مسوول اصلی رسیدگی به پرونده این کودتا بوده، در خاطرات خود نوشته است: «نخستین نقطه روشن کشف کودتا، اطلاعاتی بود که توسط یک خلبان نیروی هوایی به توصیه مادرش در اختیار آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفت. سال‌ها پس از آن ماجرا، اینجانب به وسیله یکی از دوستان، از خلبان مورد اشاره خواستم که ماجرای افشای این توطئه را بازگو نماید»؛ از سویی «مارک گازیورسکی» تاریخ‌نگار و محقق، نگاهی دیگر به نحوه افشای جزییات کودتا دارد، او می‌گوید که اگر در صبح روز ۱۸ تیر این کودتا افشا شده است پس نیروهای امنیتی ایران زمانی ۱۲ساعته برای مقابله با این کودتا داشته‌اند. وی در جایی بیان می‌کند دو نفر از خلبانان بدون هماهنگی با بنی‌عامری، با پاریس تماس گرفته‌اند و تنها سه ساعت پس از این تماس با پاریس بوده است که نیروهای امنیتی تصمیم به اعزام نیروهای سپاه به جاده منتهی به قرارگاه نوژه گرفته‌اند هرچند گازیورسکی هیچ‌کدام از گزینه‌های امکان افشای کودتا را رد نمی‌کند. او می‌گوید اگر هم یک افسر اطلاعاتی خارجی این اطلاعات را به دولت ایران داده باشد باز هم این اطلاعات باید از دو فیلتر دیگر عبور می‌کرده‌اند. گازیورسکی در مقاله‌ای که در همین مورد نوشته است تاکید می‌کند هیچ‌کدام از فرضیاتش برای چگونگی افشای این کودتا قطعی نیست.

حقیقت این است که کودتای نوژه همان‌قدر که پر از راز و ابهام بوده است، نحوه کشف و خنثای آن نیز پرابهام است. اما آنچه روشن است، استفاده دو سر برد دولت وقت عراق از این کودتا ست. چه در صورت پیروزی این کودتا